

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبد الرحیم عزیز

۱۰/۰۹/۰۸

احمد شاه مسعود و CIA یک متحد کاذب بهترین امید برای شکار بن لادن بود

اخبار واشنگتن پوسٹ (The Washington Post) به تاریخ ۲۲ و ۲۳ فروری سال ۲۰۰۴، مطالب دلچسبی را به ارتباط فعالیت های CIA در به دام انداختن و یا کشتن بن لادن و استخدام احمد شاه مسعود برای رسیدن به این هدف به نشر سپرد. نویسنده این مقالات ستیف کول (Steve Coll) ژورنالیست معروف امریکائی بوده که مضامین متعددی در مسایل مربوط به افغانستان تحریر نموده است. وی مؤلف کتابی است به نام "جنگ ارواح: تاریخ محرمانه سی آی ای، افغانستان و بن لادن از تهاجم شوروی تا ۱۰ سپتامبر، سال ۲۰۰۱"

Ghost Wars: The Secret History Of The CIA, Afghanistan, And Bin Ladden , From The Soviet Invasion To September 10, 2001

مقالات ۲۲ و ۲۳ فروری واشنگتن پوسٹ مجموع خلاصه ای از این کتاب است. اینک ما مطالب روز ۲۳ فروری واشنگتن پوسٹ را که منحصر به همکاری احمد شاه مسعود با CIA است خدمت هموطنان تقدیم میکنم. در اخیر، بعضی مطالب دیگری را که نویسنده مضمون نسبت جلوگیری از طوالت کلام در گزارش خود در اخبار واشنگتن پوسٹ درج نکرده است اما در کتاب فوق الذکر به تفصیل از آن مطالب صحبت شده منحصراً تبصره به شما هموطنان ارائه میدارم. واشنگتن پوسٹ مینگارد:

يك تیم از کارکنان CIA در ماه اکتوبر ۱۹۹۹ از مرکز ضد فعالیت های تروریستی این اداره به سوی دوشنبه مرکز تاجکستان پرواز نمودند. این تیم به اسم مستعار Jawbreaker-5 یعنی الاشه شکن ۵- یاد میشد که به وسیله ریچ (Rich) آمر شعبه بن لادن در CIA رهبری میکردید. Rich يك مامور کار آزموده در سازمان امنیت امریکا یعنی CIA شناخته میشد که قبلاً در الجزایر و سایر کشور های جهان سوم هم ایفای وظیفه کرده بود.

ایشان در یکی از میدان های هوایی دورافتاده دوشنبه فرود آمده و بعداً ذریعه يك هیلو کوپتر روسی MI-17 به سوی قله های باریک و پر برف شمال افغانستان سرازیر شدند. هدف این بود که روابط جنگی و جاسوسی را با احمدشاه مسعود رهبر جنگجویان ژولیده ائتلاف شمال احیاء نموده تا مشترکاً علیه بن لادن مبارزه نمایند. رهبر تیم CIA به احمد شاه مسعود گفت: ما يك دشمن مشترك داریم. بیایید با هم همکاری نمائیم.

تا سال ۱۹۹۹ يك تعداد در وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) و در اداره کلنتن، احمد شاه مسعود را رهبر يك تعداد مردم اوباش که نیروی خود را از دست داده اند، میشناختند. حلقه درونی اداره کلنتن که به موضوعات محرمانه دسترسی داشتند در مورد مشارکت و همکاری با احمد شاه مسعود به دو گروه تقسیم شده بودند. وزیر خارجه مدلین البریات (Madline Albright) و لوی درستیز امریکا هنری شلتن (Henry Shelton) که نظرات و افکار تحلیل گران حرفه ئی ادارات مربوطه خود را منعکس میساختند مناقشه میکردند که ائتلاف مسعود یعنی ائتلاف شمال يك جریان فاسد بوده و در حال سقوط است. اما در CIA خصوصاً در مرکز ضد تروریستی، مامورین آزموده با اشتیاق کامل میگفتند که احمد شاه مسعود آخرین و بهترین امید در گرفتاری و یا کشتن بن لادن خواهد بود. قبل از اینکه بن لادن بتواند چند امریکائی دیگر را از بین برد. ایشان همچنان اظهار کردند که البته مسعود يك متحد قابل اطمینان و قابل اعتماد نبود، اما بن لادن خطر بزرگتر محسوب میشد.

وحشت زده و مضطرب از دریافت گزارش های رو به افزایش امنیتی در مورد اینکه القاعده به حملات جدیدی اقدام خواهد کرد، بل کلنتن (Bill Clinton) رئیس جمهور وقت امریکا، ساندی برگر (Sandy Berger) مشاور امنیت ملی و ریچارد کلارک (Richard Clark) آمر اداره ضد تروریستی، ماموریت Jawbreake-5 را منظور کردند. با وجودیکه در مورد شخصیت احمد شاه مسعود ناراحت بودند، ایشان اظهار کردند که هر چیز را در حدود دلیل و منطق امتحان خواهند کرد. مسعود و حامیانش در شمال افغانستان علیه طالبان می جنگیدند. بعضاً هم با گروه های داوطلبان عرب القاعده، جنگجویان پاکستانی و حتی چیچن ها مواجه میگرددند. سر انجام، کوفر بلک (Cofer Black) رئیس مرکز ضد جاسوسی CIA امید وار بود که مسعود بن لادن را کشته و یا اینکه بعد از دستگیری وی را غرض محکمه تحویل دهد.

در یکی از خانه های محفوظ و کم نور دره پنجشیر در ماه اکتوبر ۱۹۹۹، احمد شاه مسعود به اعضای هیأت CIA یعنی Jawbreake-5 گفت که وی از دل و جان علاقه مند به همکاری با CIA بوده، اما در مورد محدودیت خود هم ذکر کرد. احمد شاه مسعود به این نکته اشاره نمود که "بن لادن اکثر اوقات را در قندهار سپری می نماید، لکن بعضی مواقع به جلال آباد هم سفر میکند که نزدیک به خطوط ائتلاف شمال است." درین مناطق مسعود مخبرین فعال داشت و شاید هم میتوانست که تماس های خود را وسعت بخشد.

احمد شاه مسعود از طریق ترجمانش عبدالله که فعلاً به حیث وزیر خارجه نظام انتقالی ایفای وظیفه میکند، به هیأت CIA گفت: پالیسی امریکا نسبت به افغانستان محکوم به شکست خواهد شد. امریکا تمام توجه خود را بر بن لادن و همکاران وی متمرکز ساخته در حالیکه معضله وسیع تر ازین است که شما فکر میکنید. در مورد طالبان چه؟ در مورد حامیان طالبان در دستگاه جاسوسی پاکستان چه؟ و بالاخره در مورد کشور های کمک دهنده آنها یعنی عربستان سعودی و امارت متحد عربی چه؟ حتی اگر ما در اجرای اوامر تان موفق گردیم، این همکاری معضله ای بزرگتر را حل نخواهد کرد. مامورین CIA به احمد شاه مسعود از طریق عبدالله وزیر خارجه فعلی که ترجمانی میکرد گفتند: "ما با انتقادات شما موافق هستیم، لکن ما دساتیر دیگری داریم که بایست عملی نمائیم. امریکا هر گونه رویارویی نظامی را با طالبان و یا حمایت از يك گروه خاص را در افغانستان رد می نماید. "پالیسی امریکا فعلاً صرف بر گرفتاری و کشتن بن لادن و همکاران وی متمرکز است. همکاری مسعود درین ساحه زمینه را برای حمایت سیاسی وی در آینده مهیا خواهد ساخت." مسعود و یاران وی موافقه کردند که در همکاری با امریکا و جاسوسی به CIA هیچ چیزی را از دست نخواهند داد و امیدوار بودند که امریکا بدین وسیله بتواند شناخت بهتری نسبت به افغانستان پیدا نماید. CIA بار اول در سال ۱۹۸۴ به مسعود کمک نمود. اما رابطه آنها نسبت اتکای CIA بر پاکستان در جریان جنگ های افغانها علیه شوروی به هم خورد. سازمان جاسوسی پاکستان (ISI) از مسعود نسبت اینکه وی علیه گلبدین حکمتیار به جنگ اقدام کرده نفرت عمیق داشت. گروه تندروان حزب اسلامی حکمتیار از حمایت خاص پاکستان در آن وقت بر خوردار بودند.

رابطه مخفی CIA با احمد شاه مسعود در سال ۱۹۹۰ در مورد مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ دالر به سردی گرائید. گری شرون (Gary Schroen) یکی از مامورین CIA مستقر در اسلام آباد این مبلغ پول را به برادر مسعود تحویل داد به این اطمینان که احمد شاه مسعود باید قوای رژیم مارکسیستی افغانستان را در امتداد شاهراه سالنگ مورد حمله قرار دهد. اما قوای مسعود از جا تکان نخورد. Gary Schroen و سائر مامورین CIA معتقد شدند که مسعود و برادرش مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ دالر را ماهرانه دزدیدند. اما حینیکه Gary Schroen در سال ۱۹۹۶ به کابل آمد، مسعود بوی گفت که او ۵۰۰۰۰۰۰ را نگرفته است. یعنی پولیرا که Gary به برادر مسعود تحویل داده بود به دست احمد شاه مسعود نرسید. حقیقت را خدا میداند. Gary Schroen دوباره مسعود را در بهار سال ۱۹۹۷ در مرکز جدیدش در تالقان دید. درین وقت طالبان کابل را متصرف شده و احمد شاه مسعود قهرمان شورای نظار جبراً به مناطق شمال افغانستان فرار نمود. غرض جلب توجه امریکا در مجادله علیه طالبان، احمد شاه مسعود حاضر به هر نوع همکاری با CIA شد و شروع به خریداری راکت های ستینگر Stingers برای CIA در شمال کشور کرد. وی همچنان موافقه نمود که از محل اختفای بن لادن به CIA اطلاع دهد.

تیم های خفیه CIA با آلات جاسوسی و اعطای مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰ دالر در هر ملاقات، به دید و بازدید مسعود در دره پنجشیر آغاز کردند. نام رمز دسته اول نالت ۱- (NALT-1) بود که در سال ۱۹۹۷ ذریعه هیلوکوپتر مسعود از دوشنبه به سوی پنجشیر پرواز نمودند. سه تیم دیگر هم تا تابستان ۱۹۹۹ داخل پنجشیر گردیده و آلات جاسوسی را غرض تعقیب مخابرات رادیویی طالبان در اختیار مسعود قرار دادند. علی رغم شك و تردید اداره کلنن در مورد احمد شاه مسعود، CIA رابطه خود را با وی عمیق تر ساخت. با وجود حیوانیت و وحشیگری

احمد شاه مسعود، اداره کلنتن آماده شد تا با مسعود در مسایل مربوط به جاسوسی همکاری نماید، اما حاضر به مسلح کردن ائتلاف شمال نگردید. بعضی از اعضای اداره امنیت ملی قصر سفید با یاد آوری از عملیات ناجرای شاهراه سالنگ، ازین هراس داشتند که احمد شاه مسعود چند بار دیگر پول CIA را گرفته اما کاری انجام ندهد. در نهایت اداره امنیت ملی، همکاری با مسعود را تصویب کرد.

چند ماه بعد از پرواز های متناوب تیم Jawbreaker-5، مرکز ضد جاسوسی CIA اطلاع به دست آورد که بن لادن در یکی از کمپ های القاعده در درونته رسید. درین کمپ، القاعده يك مکتب غرض تربیه کدر نخبه تأسیس نموده و حتی مصروف ساختن اسلحه کیمیاوی بود. CIA آلات جاسوسی را به خطوط جنوبی مسعود ارسال نموده و عمال مسعود با کمک کارکنان CIA، يك محل مشاهداتی را برای نظارت کمپ بن لادن تأسیس کردند. مسعود يك تعداد از راکت های کاتوشیای روسی را بر قاطران بار نموده و با کماندوی های خود به تپه های مافوق کمپ بن لادن در درونته فرستاد. احمد شاه مسعود طور فریب آمیز به CIA اطلاع داد که کمپ بن لادن را با آتش راکت در هم خواهد کوبید. با وجود مخالفت CIA با این ماموریت نظر به دلایل مختلف، مسعود ادعا نمود که کمپ درونته را مورد حمله راکتی قرار داد، اما CIA بعداً فهمید که چنین اتفاقی نیفتاده و مسعود حتی يك راکتی هم به سوی کمپ بن لادن پرتاب نکرد. CIA یکبار دیگر به مکر و فریب مسعود آگاه گردید. درین ضمن، احمد شاه مسعود سعی نمود تا عملیات نظامی خود را علیه طالبان وسعت بخشد. ستراتی وی این بود که در قدم اول اسمعیل خان و دوستم را تطمیع نموده تا در مقابل حکمرانی طالبان در شمال افغانستان قیام نمایند. مسعود میخواست که عین ستراتی را در جنوب افغانستان در قلب سرزمین طالبان هم تعقیب نماید. وی امیدوار بود که بتواند پشتون هائی همانند خود مثل حامد کرزی را که قبلاً به حیث معین وزارت خارجه دوره ربانی ایفای وظیفه میکرد علیه طالبان بشوراند. هر دوی این افراد یعنی احمد شاه مسعود و حامد کرزی يك نقطه اتصال داشتند: [CIA](#). در سال ۱۹۹۹، حامد کرزی به مخالفت خود علیه طالبان آغاز نموده و يك شورش را به ضد ایشان رهبری نمود. بعد ازین، روابط کرزی و مسعود نزدیکتر شد و کرزی ذریعه مکالمه تیلیفونی به احمد شاه مسعود گفت که به قندهار داخل نشوید و به جایی بروید که بتوانید پایگاه تانرا نگهدارید. من حاضرم که داخل افغانستان شده و بجنگم.

بعد از حمله تروریستی بر کشتی امریکائی کول (Cole) در اکتوبر سال ۲۰۰۰ که در بندر عدن در یمن اتفاق افتاد و به اثر آن ۱۷ تن از سر نشینان و کارکنان آن کشته شدند، تیم سی آی ای پنجشیر سعی نمود تا با احیای پلان گذشته، کمک های وسیع تر و کشنده تری را در اختیار احمد شاه مسعود قرار دهد. به علاوه پول نقد غرض اعطای رشوه به قومندانان و مقابله با ثروت روز افزون طالبان با پول عرب، مسعود به لاری ها، هیلو کوپتر ها، اسلحه خفیه، مهمات، لباس، غذا و شاید هم گلوله و توپخانه ضرورت داشت. مسعود به طیارات جنگی ضرورتی نداشت و تانک هم مطرح نبود. قیمت تمام شد این نوع کمک های مخفی بین ۵۰ تا ۱۵۰ میلیون دالر تخمین میشد مربوط به اینکه قصر سفید تا کدام اندازه از خود اشتیاق و حرارت نشان میداد.

طبق این پلان، CIA يك مرکز دایمی در دره پنجشیر تأسیس کرده و ریچ (Rich) آمر شعبه بن لادن مناقشه نمود که مامورین CIA بایست طور دایمی در آن منطقه بوده و با عمال مسعود همکاری نمایند. CIA میخواست

بدگمانی و بی اعتمادی را که نسبت به احمد شاه مسعود در مورد پول خوری اش خلق شده بود از بین برده و روی این منظور در نظر داشت که کارکنان CIA مستقیماً داخل صحنه شده و با ائتلاف شمال در به دست آوردن معلومات از محل اختفای بن لادن همکاری نمایند. آنها نمیخواستند که اینبار هم فریب احمد شاه مسعود را خورده و به يك حالت خجالت آور دیگری مانند قضیه درونته مواجه گردند.

حینیکه اداره جورج بوش در اوایل سال ۲۰۰۱ قدرت را در دست گرفت، احمد شاه مسعود يك مشاور و مدافع (Lobbyist) را در واشنگتن استخدام نمود. مسعود طی نامه ای عنوانی چینی (Cheney) معاون رئیس جمهور تقاضا نمود که امریکا بایست پالیسی خود را در قبال افغانستان مورد ارزیابی مجدد قرار دهد. مسعود به مشاورین خود گفت: تا زمانیکه طالبان از حمایت بن لادن و پاکستان بر خوردار هستند، وی نمیتواند طالبان را شکست دهد. لذا وی در جستجوی ائتلاف جدید سیاسی و نظامی بود تا طالبان را تحت فشار قرار دهد. برای رسیدن به این هدف، دیر یا زود حمایت امریکا حتمی به نظر میرسید.

با وجودیکه تماس CIA با مسعود درین جریان کمتر گردیده بود، اما هر دو جانب با يك دیگر پیغام تبادله میکردند. درین ضمن احمد شاه مسعود به فرانسه دعوت شده بود تا در پارلمان اروپائی صحبت نماید. گری شرون (Gary Schroen) و ریچ (Rich) به پاریس مسافرت کردند تا به مسعود اطمینان دهند که با وجود مشکلات در واشنگتن، CIA مشتاقانه مایل است تا مبلغ چند صد هزار دالر را طور منظم در قبال تبادله معلومات جاسوسی به احمد شاه مسعود اعطا نماید. مسعود با پذیرش این پول و وعده همکاری جاسوسی به آهستگی به مامورین CIA گفت که اگر امریکا کاری برای وی انجام ندهد، وضعش کاملاً خراب شده و مقاومتش هم به زودی درهم خواهد شکست. احمد شاه مسعود همچنان به خبر نگاران در شهر شتراسبورگ فرانسه گفت که اگر جورج بوش ما را کمک ننماید، این تروریست ها امریکا و اروپا را صدمه خواهند زد.

در سپتامبر ۲۰۰۱، مامورین امنیتی مسعود به مرکز ضد تروریستی CIA اطلاع دادند که دو ژورنالیست تلویزیونی عرب از سوی کابل خطوط ساحوی ائتلاف شمال را عبور نمودند. تبادله معلومات بین مسعود و CIA متمرکز بر اعراب و خارجیان در افغانستان بود. اما این دو ژورنالیست عرب مورد علاقه شعبه ضد تروریستی CIA واقع نشد. اداره جورج بوش مصروف طرح پالیسی جدید نسبت به القاعده، افغانستان و مسعود بود. پالیسی جدید امریکا همچنان طرح قبلی CIA را در مورد کمک به مسعود احیاء نمود. این طرح جدید از CIA خواست تا يك مبلغ عظیم پول به خاطر جنگ علیه طالبان در اختیار مسعود گذاشته و او را با لاری ها، لباس، مهمات، گلوله، هیلوکوپتر ها و سائر وسایل مورد ضرورت مجهز سازد. اداره بوش این پلان را منظور نمود. اما در مورد مسعود، به CIA هدایت داده شد که حد اقل کار های اداری و کاغذ بازی را در جهت به کار برد يك پالیسی مخفی آغاز نماید.

در دره پنجشیر، احمد شاه مسعود نا آگاه از چنین انکشافات، به تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ اجازه مصاحبه را به دو ژورنالیست عرب اعطا نمود. یکی از ژورنالیستان کمره تلویزیونی را عیار می نمود و دیگری به آواز بلند سوالات را قرائت میکرد. نصف این سوالات در باره بن لادن بود. يك بمب که پنهانی در کمره تلویزیونی جا به

جا شده بود بدنه کمره را شکافت، کلکین های اطاق را در هم شکست، دیوار های اطاق را در شعله های خود گرفت و بالاخره سینه مسعود را با انفجاری از هم درید.

یکساعت بعد، بعد از اینکه جسد مسعود را به تاجکستان بردند، امرالله صالح معاون امنیتی وی که فعلاً به حیث آمر سازمان امنیت نظام انتقالی ایفای وظیفه میکند، گریه کنان با ریچ (Rich) در مرکز ضد تروریستی در CIA صحبت نموده و به وی از وقوع حادثه اطلاع داد. Rich مامور CIA از امرالله صالح پرسید، مسعود کجاست؟ امرالله جواب داد، مسعود در یخچال است. امرالله در جستجوی کلمه انگلیسی سرد خانه برای مرده ها بود. احمد شاه مسعود در همان دقایق اول مرده بود اما حلقه اول حامیان وی حاضر به پذیرش این خبر نبودند. آنها همه در تشنج و اضطراب قرار داشتند و به عجله در صدد طرح ستراتیژی جدیدی بودند. ایشان خبر کاذب را پخش کردند که گویا مسعود زنده بوده و صرف زخمی شده بود. امرالله صالح به مامور CIA گفت که "ائتلاف شمال غرض آمادگی در رویایی با القاعده و طالبان به کمک CIA ضرورت مبرم دارد."

به تاریخ ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱، اداره جورج بوش مرگ مسعود را به ارتباط جنگ علیه القاعده و نتایج آنرا برای امریکا مورد ارزیابی قرار داد. مامورین امنیتی در مرکز ضد جاسوسی CIA هنوز هم امیدوار بودند که بتوانند در شمال افغانستان جای پائی داشته باشند تا از آنجا بن لادن را مورد حمله قرار دهند. واشنگتن میخواست که راهی سراغ گردد تا با بقایای ائتلاف شمال قبل از اضمحلال کامل شان کمک شود. مشاورین و مدافعین (Lobbyists) مسعود این تصور را در آغاز ترویج دادند که گویا مسعود هنوز زنده بوده اما طور خصوصی و در مکالمات پی در پی تیلیفونی فهمیدند که وی دیگر درین جهان وجود ندارد.

حامد کرزی در پاکستان بود که برادرش با وی تماس حاصل نمود. حامد کرزی چند روز قبل با مسعود صحبت کرده بود. وی در نظر داشت به سوی قلمرو مسعود پرواز نموده و از آنجا به سوی جنوب و به قول خودش با و یا بدون کمک امریکا به ضد طالبان قیام نماید. برادر حامد کرزی گفت که مرگ احمد شاه مسعود تأیید گردید. طوریکه برادرش به خاطر دارد، حامد کرزی صرف با اظهار يك جمله عکس العمل نشان داده و گفت: چه يك کشور بدبختی.

تبصره:

۱. ستیف کول (Steve Coll) مولف کتاب Ghost Wars، اسمای برادر احمد شاه مسعود و برادر حامد کرزی را در مضمون ۲۳ فبروری واشنگتن پست ذکر نکرده اما در صفحات ۸ و ۵۶۵ کتابش اسمای ایشان درج شده است که عبارت اند از احمد ضیا مسعود و قیوم کرزی.

۲. در صفحه ۱۹۸ کتاب آمده است که گری شرون (Gary Schroen) به علاوه ۵۰۰۰۰۰ هزار دالر مبلغ ۹۰۰۰۰۰ دالر دیگر را هم به احمد ضیا مسعود تحویل داده بود.

۳. در صفحه ۱۲۳ کتاب این مطلب ذکر شده است که سازمان جاسوسی انگلیس MI-6 در اوایل دهه ۱۹۸۰ با احمد شاه مسعود داخل تماس شده و به وی پول، اسلحه و آلات مخابرات تحویل میداد. مامورین سازمان جاسوسی

انگلیس MI-6 به عبدالله وزیر خارجه فعلی انگلیسی درس دادند تا بتواند برای احمد شاه مسعود و سازمان جاسوسی انگلیس MI-6 ترجمانی نماید. سازمان جاسوسی فرانسه هم به مسعود کمک قابل توجهی میکرد.

۴. نظر به ادعای مؤلف کتاب در صفحه ۵۶۵، قیوم کرزی و عبدالله وزیر خارجه نظام انتقالی با يك خانم امریکائی به نام واشنگتن مشترکاً برای مسعود در امریکا فعالیت میکردند.

۵. مؤلف در صفحه ۱۱۸ نگاشته است که احمد شاه مسعود با قوای اشغالی شوروی در افغانستان در جریان جهاد قرار داد مخفی بست و اندروپوف رسماً این قرارداد را امضاء نمود. این خیانت احمد شاه مسعود، سائر مجاهدین را تکان داد.

۶. در صفحه ۶ آمده است که احمد شاه مسعود یکی از مشاورین نزدیک خود را به اسم مسعود خلیلی به میدان هوایی بگرام فرستاد تا گری شرون (Gary Schroen) مامور CIA را تا کابل بدرقه نماید.

۷. مؤلف در صفحه ۱۱۴ کتاب متذکره تحریر نموده است که احمد شاه مسعود، گلبدین حکمتیار، برهان الدین ربانی و سائرین در زمان ریاست جمهوری داوود به پاکستان فرار نمودند و مورد استقبال زعامت آن کشور قرار گرفتند. نصرالله بابر رئیس سازمان جاسوسی پاکستان (ISI)، احمد شاه مسعود را به پنجشیر فرستاد تا علیه رژیم داوود دست به خرابکاری بزند. اما بعد از ناکامی دوباره به پاکستان فرار نمود.

۸. در صفحه ۱۹۰ تذکار رفته است که احمد شاه مسعود ماهانه مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰ دالر از CIA دریافت میداشت. این مبلغ پول همیشه در حال افزایش بود. اما CIA پرداخت پول به مسعود را از نزد سازمان جاسوسی پاکستان (ISI) پنهان میکرد، زیرا ISI پول کم در اختیار احمد شاه مسعود میگذاشت. این حالت نشان میدهد که احمد شاه مسعود به عکس ادعای حامیان و با وجود دریافت پول کم از آی اس آی، دشمن پاکستان نبوده بلکه متواتر با سازمان جاسوسی پاکستان (ISI) همکاری نموده و در قبال خدمات جاسوسی، از ISI پول دریافت میکرد. عکس آن، یکی از نویسندگان امریکائی به اسم جیمز بامفورد (James Bamford) به ارتباط این مضمون در واشنگتن پست ۲۹ فروری سال ۲۰۰۴ نوشت که احمد شاه مسعود به قدر کافی از آی اس آی پول میگرفت.

۹. نظر به شهادت صفحه ۲۰۲، احمد شاه مسعود در میان رضاکاران عرب هم طرفدار داشت. یکی از آنها "عبدالله عزام" يك اخوانی فلسطینی بود که دامادش به حیث رئیس تشکیلات عرب مسعود کار میکرد. عبدالله عزام متعلقانه احمد شاه مسعود را به نابلیون تشبیه کرده بود.

۱۰. طبق مندرجات صفحه ۲۱۳، CIA مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ دالری را که در ۳۱ جنوری ۱۹۹۰ به احمد شاه مسعود تحویل داد از نزد ISI هم پنهان کرده بود.

۱۱. مؤلف در صفحه ۲۸۶ کتاب خویش نگاشته است که در سال ۱۹۹۴ آمر امنیتی مسعود محمد فهیم با قیافیه گورزای مانند اطلاع به دست آورد که حامد کرزی با سازمان جاسوسی پاکستان (ISI) همکاری میکرد. فهیم ماموران خاد را به خانه حامد کرزی در کابل فرستاد و امر داد که او را کشان کشان به خاد بیاورند. ماموران فهیم چندین ساعت را در اطاق تحقیق با حامد کرزی گذرانده و او را متهم به همکاری با پاکستان ساختند. خود حامد کرزی در مورد اینکه در داخل اطاق تحقیق به وی چه اتفاق افتاد حرفی نگفته است، اما يك تعداد از مردم که حامد کرزی را دیدند اظهار کردند که حامد کرزی به قدر کافی لت و کوب شده و کله و کاپوشش خون آلود و پندیده

بود. در جریان استنطاق، یکی از راکت های حکمتیار به تعمیر خاد اصابت نموده که همه دست و پاچه و متوحش شدند. حامد کرزی با استفاده ازین فرصت از خاد فرار نموده و در کوچه های کابل گپیچ و سرگردان قدم میزد که به مرکز سرویس رسید و از آنجا به جلال آباد آمد. در آنجا یکی از دوستانش در ملل متحد، کرزی را شناخت و دید که چهره معصومش پندیده و کبود شده بود. دوستش کرزی را کمک نموده و او را به منزل یکی از خویشاوندانش برد. روز بعد حامد کرزی از سرحد گذشته و وارد پاکستان شد. حامد کرزی تا هفت سال دیگر به کابل نیامد. با وجود لت و کوب و تحقیر از جانب مسعود و سائر عمال شورای نظار، حامد کرزی به حکم CIA با احمد شاه مسعود همکاری شد. برادرش قیوم کرزی هم با عبدالله مشترکاً در امریکا برای مسعود و ائتلاف شمال فعالیت میکردند. قیوم کرزی لت و کوب و تحقیر برادرش را توسط فهیم و سائر عمال شورای نظار در بدل پول فراموش کرده است.

۱۲. در صفحه ۲۸۷ درج شده است که حامد کرزی مبلغ ۵۰۰۰۰ دالر را به شمول اسلحه به طالبان بخشش داد.
۱۳. در صفحه ۳۴۴ ذکر شده است که احمد شاه مسعود برهان الدین را در شکست و فرار خود از کابل مسؤول دانسته و او را يك شخص ضعیف و بی کفایت در حکومت داری معرفی نمود.

۱۴. اسمای داوود میر و محی الدین مهدی هم منحیث همکاران احمد شاه مسعود درین نوع معاملات در صفحه ۳۴۶ درج شده است.

۱۵. در صفحه ۲۱۵ کتاب ذکر شده است که امریکا شهزاده ترکی الفیصل رئیس سازمان امنیت عربستان سعودی را ترغیب نمود که حالا وقت آن فرا رسیده که از تندروان اسلامی مورد حمایت سازمان جاسوسی پاکستان دور شده و غرض تشکیل شورای نظار به مسعود کمک پولی نماید. با پذیرش این پیشنهاد امریکا، عربستان سعودی نه تنها به احمد شاه مسعود بلکه به جوانب مختلف افغانی در جریان جهاد و حتی بعد از آن پول توزیع میکرد تا نفوذش بر همه گروه های افغانی پابرجا باقی ماند. از مطالعه سطور صفحه ۲۱۵ همچنان بر می آید که در حقیقت امریکا و عربستان سعودی خالق شورای نظار احمد شاه مسعود بودند.

۱۶. مؤلف در صفحه ۲۱۸ می نگارد که با وجود دروغگوئی احمد شاه مسعود به CIA در مورد حمله بر سالنگ، این سازمان خواست تا يك فرصت و مجال دیگری هم به مسعود داده شود.

۱۷. طبق مندرجات صفحه ۲۲۰، نظر به وساطت شهزاده ترکی الفیصل، مسعود حاضر شد که به پاکستان برود و در مورد جلب حمایت سازمان جاسوسی پاکستان (ISI) با گلبدین حکمتیار رقابت نماید. در آنجا احمد شاه مسعود با اسد درانی رئیس جدید ISI و هری (Harry) آمر شعبه CIA در اسلام آباد ملاقات نمود.

۱۸. در صفحه ۱۹۴ نگاشته شده است که در جریان جنگ مجاهدین علیه حکومت نجیب، CIA از ناکامی های پی در پی مجاهدین نا امید گردید. بناءً CIA یکی از قومندانان شیعه را در غرب کابل که در جنگ های تباه کن گوریلائی شهرت داشت، استخدام نموده تا عملیات تخریبی را افزایش دهد. مؤلف ازین قومندان شیعه نام نبرده است، اما همه حدس میزنند که او شاید عبدالعلی مزاری و یا حاجی محمد محقق وزیر پلان نظام انتقالی باشد.

۱۹. مؤلف در صفحه ۱۲۱ نگاشته است که احمد شاه مسعود غرض رسیدن به هدف، در هر زمانی و با هر کسی قرار داد می بست. ازینرو وی با سازمان های جاسوسی کشور های مختلف در ارتباط بود.

۲۰. طبق مندرجات صفحه ۴۶۳، احمد شاه مسعود در عین وقت از ایران، هند و روسیه اسلحه به دست می‌آورد که مورد اعتراض امریکا هم واقع نشد.
۲۱. در صفحه ۴۳۰ آمده است که اکثر دیپلمات های وزارت خارجه امریکا از احمدشاه مسعود نسبت دریافت اسلحه از ایران و قاچاق مواد مخدر نفرت داشتند.